



محمد رضا پهرام
رئیس خانه معدن ایران

افزایش ارزش افزوده در بخش معدن به سرمایه‌گذاری در فرآوری، تأمین فناوری و انرژی و دسترسی پایدار به بازارهای صادراتی نیاز دارد. محدود کردن صادرات محصولات معدنی پیش از فراهم شدن زیرساخت‌های فرآوری می‌تواند منابع مالی معدن کاران را تضعیف کند؛ از این‌رو، تدوین نقشه ارتقای زنجیره‌های معدنی، ایجاد واحدهای مشترک فرآوری برای معادن کوچک و متوسط و اصلاح سازوکار بازگشت ارز صادراتی ضروری است. همچنین پیشنهاد شده است بانک مرکزی، وزارت صمت و بخش خصوصی چارچوبی دست‌کم یک‌ساله برای بازگشت ارز، مهلت‌های متناسب با وصول مطالبات و استفاده از ارز صادراتی برای واردات تجهیزات تدوین کنند. حرکت به سمت صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر، ضروری راهبردی برای اقتصاد معدن ایران است؛ اما موفقیت این مسیر به شیوه اجرای آن بستگی دارد. سیاست‌گذاری باید به معدن کار امکان دهد از درآمد امروز، ظرفیت تولید فردا را بسازد. اگر پیش از فراهم‌شدن فناوری، سرمایه، انرژی و بازار، مسیر فروش محصول موجود را محدود کنیم، ممکن است منابع مالی لازم برای همان سرمایه‌گذاری در فرآوری را نیز از بنگاه بگیریم. نخست باید برای هر زنجیره معدنی، تعریف فنی و اقتصادی روشنی از مراحل فرآوری و فرصت‌های ارزش آفرینی داشته باشیم. همه مواد معدنی شرایط یکسانی ندارند و هر محصول میانی نیز الزاما مصداق خام‌فروشی نیست. تصمیم درباره ادامه فرآوری باید بر اساس مشخصات ذخیره، مقیاس تولید، فناوری در دسترس، هزینه آب و انرژی، الزامات محیط‌زیستی و تقاضای واقعی بازار گرفته شود. افزایش قیمت فروش محصول، زمانی به معنای خلق ارزش است که پس از کسر هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری، منفعت اقتصادی بیشتری برای کشور ایجاد کند. پیشنهاد می‌شود نقشه ارتقای هر زنجیره با مشارکت تولیدکنندگان، صادرکنندگان و صنایع مصرف‌کننده تدوین شود. در این نقشه باید مشخص شود کدام محصول، در چه بازه زمانی، با چه سرمایه‌ای و برای کدام بازار به هر مرحله بالاتر فرآوری می‌رسد. برای معادن کوچک و متوسط نیز ایجاد واحدهای مشترک فرآوری و استفاده از ظرفیت خالی واحدهای موجود، در بسیاری از موارد عملی‌تر از الزام هر معدن به احداث کارخانه مستقل است. در کنار آن، باید امکان تأمین ماشین‌آلات و فناوری از محل درآمد صادراتی، تأمین مالی پروژه‌های اقتصادی و قراردادهای بلندمدت میان معدن و واحد فرآوری تسهیل شود. خرید داخلی نیز باید بر پایه قیمت‌گذاری شفاف، شرایط پرداخت قابل قبول و قرارداد قابل انکاسه شکل بگیرد تا تأمین خوراک صنایع با استمرار فعالیت معدن همراه باشد. هرگونه تغییر در عوارض محدودیت صادرات نیز باید پس از ارزیابی آثار، با زمان انتقال کافی و رعایت قراردادهای معتبر انجام شود. بازار صادراتی، دارایی بنگاه و بخشی از سرمایه تجاری کشور است؛ باید از این دارایی برای ارتقای تولید استفاده کنیم.

در شرایط کنونی ایران و منطقه، محدودیت نقل و انتقال پول و ناطلمیانی در حمل‌ونقل و بیمه، فشار جدی بر تجارت وارد کرده است. نمی‌توان انتظار داشت بنگاه به‌تنهایی هزینه ریسک‌هایی را تحمل کند که منشأ آن‌ها خارج از اختیار اوست. کاهش این فشارها به پیگیری مستمر دیپلماسی اقتصادی، تسهیل مبادلات قانونی و تقویت همکاری با شرکای تجاری نیاز دارد. با این حال، اگر قرار باشد یک اولویت اجرایی در حوزه اختیار سیاست‌گذار داخلی انتخاب کنیم، آن اولویت، اصلاح و تثبیت سازوکار ارزی صادرات است. صادرکننده باید پیش از پذیرش سفارش بداند در آمدش چگونه وصول می‌شود، با چه هزینه‌ای به چرخه اقتصاد بازمی‌گردد و چه میزان از آن برای ادامه تولید و توساری در دسترس خواهد بود. نامشخص بودن این چرخه، هم قیمت پیشنهادی را غیرقابل‌بای می‌کند و هم پذیرش قرارداد بلندمدت را دشوار می‌سازد. اصل بازگشت ارز حاصل از صادرات به اقتصاد کشور ضروری است؛ درخواست بخش خصوصی، طراحی مسیری عملی، شفاف و متناسب با واقعیت تجارت است. تفاوت میان کالاها، بازارهای مقصد، دوره وصول مطالبات و هزینه انتقال پول باید در این سازوکار دیده شود. همچنین مبانی ارزش‌گذاری صادرات باید با قیمت واقعی معامله و اسناد معتبر تجاری تطبیق پذیر باشد.

پیشنهاد می‌شود چارچوبی مشترک میان بانک مرکزی، وزارت صمت و نمایندگان بخش خصوصی برای صادرات معدنی تصویب شود؛ چارچوبی با اعتبار حداقل یک‌ساله که روش‌های مجاز بازگشت ارز، مهلت‌های متناسب با زمان وصول مطالبات، نحوه پذیرش هزینه‌های مستند و امکان استفاده شفاف از ارز حاصل از صادرات برای واردات تجهیزات موردنیاز زنجیره را مشخص کند. همچنین، لازم است برای پرورنده‌های ناشی از اختلالات مستند بانکی و حمل‌ونقل، مسیر رسیدگی روشن و زمان‌بندی‌شده‌ای تعریف شود.

پیش‌بینی‌پذیری سیاست ارزی، به‌صورت‌کننده امکان می‌دهد برای فروش، تولید و سرمایه‌گذاری تصمیم بگیرد؛ همین قابلیت تصمیم‌گیری، پایه حفظ بازار است. ذخیره معدنی، نقطه آغاز مزیت است. موفقیت صادراتی زمانی شکل می‌گیرد که بتوانیم محصول موردنیاز مشتری را با کیفیت بکنواخت، قیمت رقابتی و تحویل قابل انکاسه عرضه کنیم. خریدار خارجی برای استمرار تولید خود قرارداد می‌بندد؛ بنابراین اعتبار تأمین‌کننده را در عملکرد چند محصول و چند سال ارزیابی می‌کند. در کیفیت، باید از فروش محصول با مشخصات کلی به عرضه محصول با مشخصات تضمین‌شده حرکت کنیم؛ از کنترل عیار وخالصی و دانه‌بندی تا گواهی آزمایشگاهی معتبر، قابلیت ردیابی و بسته‌بندی مناسب، از سنگ ساختمانی، دقت برش، یکپارچگی، طراحی و تحویل منظم اهمیت دارد. در فلزات و مواد معدنی صنعتی، انطباق دقیق با نیاز خط تولید مشتری تعیین‌کننده است. در فرآوری، اولویت باید با طرح‌هایی باشد که بازایی را افزایش می‌دهند، مصرف آب و انرژی را کاهش می‌دهند و کیفیت محصول را پایدار می‌کنند. توسعه فرآوری بدون تأمین قابل انکاسی زیرساخت، می‌تواند به ایجاد ظرفیت اسمی و تعهد صادراتی انجام‌نشده منجر شود. هم‌زمان باید سنجش مصرف منابع و انتشار کربن را جدی بگیریم؛ زیرا آمادگی برای الزامات محیط‌زیستی بازارهای هدف، بخشی از حفظ رقابت‌پذیری آینده است. در بازاربای، نیازمندی‌ها حضور مستمر و تخصصی هستیم. نمایشگاه باید آغاز شناخت مشتری و مذاکره باشد و پس از آن، نمونه‌سازی، تأیید فنی، قرارداد و خدمات تجاری پیگیری شود. تشکیل کنسرسیوم‌های صادراتی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌تواند هزینه بازاربای، کنترل کیفیت، انبارداری و مدیریت قرارداد را کاهش دهد؛ مشروط بر آنکه مسئولیت اعضا و استانداردها عرضه روشن باشد.

در روابط تجاری نیز باید برای هر بازار، برنامه محصول و مسیر معامله داشته باشیم. موفقیت‌نا تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، برای کالاها و مشمول و با رعایت قواعد مبدأ، ظرفیتی قابل پیگیری است؛ اما استفاده از آن به شناخت تعرفه، استانداردها، مشتری، حمل و روش تسویه نیاز دارد. در بازارهای همسایه نیز نزدیکی جغرافیایی زمانی به مزیت تبدیل می‌شود که هزینه و زمان تحویل قابل رقابت باشد.

با توجه به ناطلمیانی‌های منطقه، تنوع‌بخشی به مشتریان و مسیرهای حمل باید جدی‌تر دنبال شود. در کنار حفظ بازارهای موجود، لازم است قراردادهای بلندمدت، همکاری‌های فناوری و سرمایه‌گذاری مشترک دارای توجیه اقتصادی توسعه باید. هدف ما باید تبدیل‌شدن به تأمین‌کننده‌ای باشد که مشتری برای تداوم فعالیت خود روی آن حساب می‌کند.

گروه معدن
editor@smtnews.ir

توسعه فعالیت‌های معدنی همواره با انتظار ایجاد اشتغال، رونق اقتصادی و بهبود شرایط زندگی در مناطق میزبان همراه بوده است؛ با این حال، برخورداری از ذخایر ارزشمند معدنی لزوماً به معنای توسعه متناسب مناطق پیرامونی نیست. میزان اثرگذاری معدن بر اقتصاد محلی، علاوه بر حجم تولید و سرمایه‌گذاری، به نحوه ارتباط آن با کسب‌وکارهای منطقه، سهم نیروهای بومی از فرصت‌های شغلی، دسترسی به زیرساخت‌ها و چگونگی گردش درآمد در منطقه بستگی دارد. از این منظر، پرسش اصلی آن است که چگونه می‌توان ظرفیت‌های معدنی را از محدوده استخراج فراتر برد و به عملی برای تقویت اقتصاد محلی و ایجاد فرصت‌های پایدار تبدیل کرد. در گفت‌وگو با کامران صادقی و مهدی شفیی، کارشناسان حوزه معدن، ابعاد مختلف این موضوع و الزامات پیوند میان فعالیت‌های معدنی و توسعه مناطق میزبان را بررسی کرده است.

اشتغال بومی؛ فراتر از استخدام در معدن

کامران صادقی در گفت‌وگو با **معدن** در مورد موضوع یاد شده اظهار کرد: برای ارزیابی تأثیر یک معدن بر منطقه میزبان، نباید صرفاً به میزان استخراج یا تعداد کارکنان آن توجه کرد. مسئله مهم این است که فعالیت معدن چه ارتباطی با سایر بخش‌های اقتصادی منطقه برقرار می‌کند و چه میزان از نیازهای آن از ظرفیت‌های محلی تأمین می‌شود. هرچه این ارتباط گسترده‌تر باشد، امکان انتقال منافع فعالیت معدنی به جامعه محلی نیز افزایش پیدا می‌کند. وی افزود: اگر معدن تنها به‌عنوان یک کارشناس اشتراچی فعالیت کند و ارتباط محدودی با کسب‌وکارهای پیرامونی داشته باشد، بخشی از ظرفیت توسعه‌ای آن بلااستفاده باقی می‌ماند. در مقابل، شکل‌گیری شبکه‌ای از تأمین‌کنندگان، پیمانکاران و خدمات تخصصی در اطراف معدن می‌تواند زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی متنوع‌تری را فراهم کند.

این کارشناس اظهار کرد: اشتغال یکی از نخستین انتظارات جوامع محلی از فعالیت‌های معدنی است. با این حال، میزان استخدام مستقیم در معدن، به‌تنهایی تصویر کاملی از فرصت‌های شغلی ایجادشده ارائه نمی‌دهد. بخشی از مشاغل مرتبط با معدن در حوزه‌هایی مانند تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات، حمل‌ونقل، خدمات فنی، تأمین مواد مصرفی و زیرساخت‌های شکل می‌گیرند. بنابراین، میزان بهره‌مندی جامعه محلی به این بستگی دارد که چه سهمی از این فعالیت‌ها به نیروها و کسب‌وکارهای بومی واگذار شود.

صادقی اظهار کرد: اشتغال‌زایی معدن زمانی می‌تواند به توسعه پایدار منطقه کمک کند که فرصت‌های شغلی آن به استخدام محدود نباشد و زمینه رشد مهارت‌های تخصصی و شکل‌گیری مشاغل وابسته نیز فراهم شود. اگر نیروی کار بومی امکان آموزش و کسب مهارت‌های موردنیاز صنعت را نداشته باشد، ممکن است حتی در مجاورت یک معدن بزرگ نیز نتواند از فرصت‌های شغلی آن بهره کافی ببرد.

به گفته وی، ارتباط میان معدن، مراکز آموزش فنی‌وحرفه‌ای و ظرفیت‌های آموزشی منطقه می‌تواند به کاهش این فاصله کمک کند. آموزش متناسب با نیاز واقعی معدن، علاوه بر افزایش فرصت استخدام نیروهای بومی، امکان فعالیت مستقل متخصصان محلی و توسعه

زیر ساخت؛ حلقه اتصال معدن به توسعه منطقه

مهدی شفیی، کارشناس معدن در گفت‌وگو با **معدن** در مورد موضوع یاد شده اظهار کرد: یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند فعالیت معدنی را به محرکی برای توسعه منطقه‌ای تبدیل کند، ایجاد و تقویت زیرساخت‌هاست. معادن برای فعالیت به مسیرهای دسترسی، شبکه انرژی، منابع آب و امکانات حمل‌ونقل نیاز دارند؛ اما این زیرساخت‌ها در صورت طراحی مناسب می‌توانند به توسعه سایر فعالیت‌های اقتصادی نیز کمک کنند. وی افزود: ارزیابی نقش معدن در توسعه منطقه‌ای باید فراتر از محدوده عملیاتی آن انجام شود. اگر توسعه یک معدن با بهبود زیرساخت‌های عمومی، افزایش دسترسی به بازار و تقویت خدمات موردنیاز منطقه همراه باشد، امکان شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی مکمل نیز افزایش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، آثار اقتصادی معدن به محدوده استخراج محدود نمی‌ماند و می‌تواند زمینه فعالیت کسب‌وکارهای دیگر را نیز فراهم کند. این کارشناس معدن ادامه داد: البته ایجاد زیرساخت به‌تنهایی کافی نیست و باید مشخص شود که این امکانات تا چه اندازه در دسترس جامعه محلی قرار می‌گیرند. زیرساختی که صرفاً برای تأمین نیازهای اختصاصی یک پروژه طراحی شده باشد، الزاماً به توسعه عمومی منطقه منجر نمی‌شود. از این‌رو، هماهنگی میان برنامه‌های توسعه معدنی و نیازهای زیرساختی مناطق می‌تواند اهمیت زیادی دارد.

سرمایه معدنی چگونه در منطقه ماندگار می‌شود؟
شفیی بیان کرد: یکی از چالش‌های توسعه منطقه‌ای این است که بخشی از درآمد حاصل از فعالیت‌های معدنی ممکن است خارج از منطقه میزبان هزینه شود. زمانی که تجهیزات، خدمات تخصصی، پیمانکاران و بخش عمده نهادهای موردنیاز معدن از سایر مناطق تأمین می‌شوند، فرصت کمتری برای شکل‌گیری زنجیره‌های اقتصادی محلی باقی می‌ماند. این کارشناس بیان کرد: برای افزایش آثار اقتصادی معدن در منطقه، باید زمینه حضور کسب‌وکارهای محلی در زنجیره تأمین فراهم شود. شرکت‌های بومی در صورت برخورداری از دانش فنی، تجهیزات و توان اجرایی مناسب، می‌توانند بخشی از خدمات موردنیاز معادن را تأمین کنند. این روند علاوه بر ایجاد فرصت‌های شغلی، به گردش بیشتر درآمد در منطقه و افزایش توان اقتصادی بنگاه‌های محلی کمک خواهد کرد.

شفیی ادامه داد: این هدف با تصمیم‌های مقطعی محقق نمی‌شود و به برنامه‌ای بلندمدت برای ارتقای توان فنی شرکت‌های منطقه نیاز دارد. آموزش نیروی انسانی، تسهیل دسترسی به منابع مالی و ایجاد ارتباط میان معادن و فعالان اقتصادی محلی می‌تواند به افزایش مشارکت بنگاه‌های بومی کمک کند. در عین حال، انتخاب تأمین‌کنندگان باید بر اساس معیارهای فنی، کیفیت، قیمت و الزامات ایمنی صورت گیرد تا توسعه محلی با کاهش بهره‌وری فعالیت معدنی همراه نشود.

اشتغال پایدار؛ معیار مهم‌تر از آمار استخدام
وی ادامه داد: ایجاد اشتغال از مهم‌ترین انتظارات جوامع محلی از فعالیت‌های معدنی است، اما تعداد کارکنان مستقیم یک معدن، به‌تنهایی نمی‌تواند میزان اثرگذاری آن بر بازار کار منطقه را مشخص کند. پایداری مشاغل، سطح مهارت

تبدیل ظرفیت‌های معدنی به توسعه پایدار منطقه‌ای، نیازمند نگاهی فراتر از استخراج و تولید است. ایجاد اشتغال بومی، تقویت کسب‌وکارهای محلی، توسعه زیرساخت‌های عمومی و تربیت نیروی انسانی هستند که می‌توانند منافع فعالیت‌های معدنی را در مناطق میزبان ماندگار کنند. در این مسیر، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اهمیت دارد، اما به‌تنهایی نمی‌تواند جایگزین برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاست‌گذاری مؤثر شود. آنچه اهمیت دارد، شکل‌گیری همکاری میان دولت، شرکت‌های معدنی و جوامع محلی و تعریف شاخص‌هایی روشن برای سنجش آثار اقتصادی و اجتماعی فعالیت معادن است. در نهایت، موفقیت معدنکاری زمانی معنای گسترده‌تری پیدا می‌کند که ثروت حاصل از منابع طبیعی، علاوه بر تولید و درآمد، به افزایش فرصت‌های شغلی، تقویت اقتصاد محلی و بهبود پایدار کیفیت زندگی ساکنان مناطق معدنی نیز منجر شود.

بررسی ۵۵۵۵ از شکاف میان ثروت معدنی و توسعه مناطق میزبان؛

سهم مناطق معدنی از ثروت زیرزمین چقدر است؟



یک اقتصاد محلی پایدار کافی نیستند. آنچه اهمیت بیشتری دارد، شکل‌گیری ارتباط مستمر میان فعالیت معدن و ظرفیت‌های اقتصادی منطقه است؛ ارتباطی که بتواند به ایجاد اشتغال، رشد

مهارت‌ها، توسعه کسب‌وکارها و افزایش توان اقتصادی جامعه محلی منجر شود.

وی تأکید کرد: برنامه‌های اجتماعی زمانی اثربخش‌تر خواهند بود که بر اساس نیازهای واقعی منطقه و با مشارکت مردم و نهادهای محلی طراحی شوند. در غیر این صورت، احتمال دارد منابع صرف طرح‌هایی شود که اثر ماندگار و متناسبی بر شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه ندارند.

سهم منطقه از توسعه چگونه سنجیده شود؟

صادقی در پایان بیان کرد: برای ارزیابی میزان اثرگذاری معادن بر مناطق میزبان، لازم است شاخص‌هایی فراتر از میزان تولید و سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار گیرد. سهم اشتغال بومی، میزان خرید از تأمین‌کنندگان محلی، تعداد پیمانکاران منطقه‌ای، فرصت‌های آموزشی ایجادشده و تغییرات شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی منطقه می‌توانند تصویر دقیق‌تری از آثار فعالیت معدنی ارائه دهند. بدون دسترسی به اطلاعات شفاف و قابل مقایسه، نمی‌توان درباره میزان موفقیت معادن در توسعه مناطق میزبان قضاوت دقیقی داشت. لازم است مشخص شود هر معدن چه تعداد نیروی بومی به کار گرفته، چه میزان از نیازهای خود را از منطقه تأمین کرده و چه اثری بر شکل‌گیری مشاغل وابسته گذاشته است. چنین اطلاعاتی می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری بهتر برای شرکت‌های معدنی و نهادهای مسئول باشد. سیاست‌گذاری در این حوزه نیز باید متناسب با شرایط هر منطقه انجام شود. ظرفیت‌های اقتصادی، سطح مهارت نیروی کار، دسترسی به زیرساخت‌ها و نوع ماده معدنی در مناطق مختلف یکسان نیست؛ بنابراین، برنامه توسعه محلی باید بر اساس ویژگی‌های واقعی هر منطقه تدوین شود.



باید در ایجاد زیرساخت‌های عمومی و تنظیم سیاست‌های توسعه‌ای نقش مؤثری ایفا کند و شرکت‌های معدنی نیز در چارچوب تعهدات قانونی و برنامه‌های مسئولیت اجتماعی خود، در بهبود شرایط مناطق میزبان مشارکت داشته باشند.

سهم مناطق میزبان از منافع معدن چگونه سنجیده شود؟

وی ادامه داد: برای ارزیابی میزان اثرگذاری معادن بر توسعه مناطق میزبان، لازم است شاخص‌هایی مشخص و قابل اندازه‌گیری تعریف شود. سهم اشتغال بومی، میزان خرید از تأمین‌کنندگان منطقه‌ای، تعداد شرکت‌های محلی فعال در زنجیره تأمین، دسترسی به زیرساخت‌ها و روند تغییر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی منطقه می‌توانند مبنای مناسبی برای این ارزیابی باشند. شفیی در پایان اظهار کرد: تازمانی که شاخص‌های روشنی برای سنجش آثار منطقه‌ای فعالیت‌های معدنی وجود نداشته باشد، ارزیابی میزان موفقیت این فعالیت‌ها در ایجاد توسعه دشوار خواهد بود. باید مشخص شود که حضور یک معدن چه تغییری در فرصت‌های شغلی، ظرفیت کسب‌وکارهای محلی و دسترسی به خدمات ایجاد کرده است. چنین اطلاعاتی می‌تواند به اصلاح برنامه‌های توسعه‌ای و افزایش اثربخشی سرمایه‌گذاری‌های معدنی کمک کند. توسعه مناطق معدنی نیازمند هماهنگی میان سیاست‌های صنعتی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و ظرفیت‌های واقعی جوامع محلی است. اگر سرمایه‌گذاری معدنی با ایجاد زیرساخت‌های قابل استفاده، توسعه مهارت‌های بومی و تقویت زنجیره تأمین منطقه‌ای همراه شود، امکان تبدیل منابع طبیعی به فرصت‌های اقتصادی پایدار افزایش پیدا می‌کند. در نهایت، معیار موفقیت فعالیت معدنی تنها حجم استخراج یا میزان سرمایه‌گذاری نیست؛ بلکه باید بررسی کرد که این فعالیت تا چه اندازه توانسته است ظرفیت‌های اقتصادی منطقه را تقویت کند و زمینه بهبود پایدار شرایط زندگی ساکنان را فراهم آورد.

سخن پایانی

تبدیل ظرفیت‌های معدنی به توسعه پایدار منطقه‌ای، نیازمند نگاهی فراتر از استخراج و تولید است. ایجاد اشتغال بومی، تقویت کسب‌وکارهای محلی، توسعه زیرساخت‌های عمومی و تربیت نیروی انسانی هستند که می‌توانند منافع فعالیت‌های معدنی را در مناطق میزبان ماندگار کنند. در این مسیر، مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها اهمیت دارد، اما به‌تنهایی نمی‌تواند جایگزین برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاست‌گذاری مؤثر شود. آنچه اهمیت دارد، شکل‌گیری همکاری میان دولت، شرکت‌های معدنی و جوامع محلی و تعریف شاخص‌هایی روشن برای سنجش آثار اقتصادی و اجتماعی فعالیت معادن است. در نهایت، موفقیت معدنکاری زمانی معنای گسترده‌تری پیدا می‌کند که ثروت حاصل از منابع طبیعی، علاوه بر تولید و درآمد، به افزایش فرصت‌های شغلی، تقویت اقتصاد محلی و بهبود پایدار کیفیت زندگی ساکنان مناطق معدنی نیز منجر شود.